

غرستان

نامهای بلاد و اماکن افغانستان قدیم و خراسان را درازمنه قبل از اسلام منابع یونانی و ارمنی و چینی و هندی ضبط کرده اند، ولی جغرافیا نویسان یا جهان گردان هر ملتی آنرا مطابق قواعد و ادای زبانهای خود نوشته اند که درین گونه اسماء تلفظ و ادای بومی این کلمات معتبر تر و اصیل تر خواهد بود.

مثلاً نام پستون در ویدا و منابع هندی پکھت و در منابعی یونانی بکت و پکتیکا و پکتیا آمده که صورت صحیح و مقامی آن پبنت و پخت و پختیاست، زیرا هندیان صوت بنین یا "خ" را (که) اداء کنند و خان را کهان گویند و خانپور در هند کانپور شده اما یونانیان همین صوت را به (ک) مجدد مطابق ادای خود ضبط کرده اند. زیرا ادای صوت (بنین) که بین (ش) و (خ) است بر آنها مشکل بود و بنا برین ما باید اکنون پختیا بنویسیم نه پکتیا، مثلی که بکترای یونانی را باختر گوئیم و این اصیل تر است.

بر همین اساس کلمهٔ (غر) پښتو که اکنون هم زنده و مستعمل است از زمان قدیم در نامهای و اماکن و قبایل و اشخاص این سرزمین ریشه دارد که در سنسکریت : گیری و بقول توماشک در فرس قدیم "گر" بود و در خورده اوستا و هوم یشت بشکل (گیری) آمده است و حتی قرار تحقیقاتی که دانشمندان اروپا در کتیبه های مکشوفهٔ زبانهای بابلی و آشوری کرده اند همین کلمهٔ گر بمعنی کوه چهار هزار سال قبل از میلاد در الفبای سومری علامت خاصی داشته و بقول عالم انگلیسی دریور در ابتداء بمعنی کوه بود و بعداً بمناسبت اینکه سرزمین سومریان کوهستانی بود تعمیماً معنی مملکت را هم یافته بود.

(مجلهٔ روزگار نو طبع لندن)

در افغانستان نامهای غور، غرچه، غلچه، غلجی گردیز و گیریشک از اشکال مختلف این کلمه نمایندگی میکنند و یکی از همین نامها کلمهٔ غرستان است که جغرافیا نویسان و مؤرخان عرب آنرا مطابق قواعد تعریب باشکال غرجستان یا غرستان یا غرج الشار در آوردند و بعد از آن نویسندگان فارسی هم شکل اصیل آنرا که غرستان بود متروک قرار دادند و به تقلید عرب آنرا غرستان نوشتند. چنانکه عربها کلمات گرم سیر و سرد سیر را به جروم و صیروود تعریب کردند و بعد از آن اصطلاح جروم تا عصر غوریان در فارسی و حتی پښتو مروج بود.

غرستان از ولایات باستانی کشور ماست که بسمت غرب آن هرات و مرو رود و بشرق آن غور بود و شمالاً بمیمنه و مرورود و جنوباً بنواحی غزنه و غور پیوسته بود و بقول مقدسی و یاقوت غرج یا غرش بمعنی کوه است که حکمران آنرا غرج الشار یا ملک الغرجه نامیده اند و البشاری تصریح کرده که غرج الشار بمعنی "جبال الملک" باشد و یاقوت این بیت بحتری شاعر عرب را برای این نامها نظیر آورده است :

بالغرش او بالغورمن اهطه

اروم مجد ساند تها الفروع

گفتم که شکل اصیل کلمه غرستان است باید اکنون آنرا به اشکال
مغرب آن بگیریم و اجداد و گذشتگان ما هم این کار را نکرده اند و
شکل اصیل آنرا حفظ کرده اند.

مثلاً مؤرخ غور منهاج سراج جوزجانی که از مردم همین سرزمین
بود و حتماً تلفظ و ادای بومی مردم را شنیده بود در طبقات ناصری
این نام را صریحاً غرستان نویسد که در نسخ خطی آن بنظر می آید، و
حنی منهاج سراج در طبقه ۲۳ کتاب این نام را در موردی غیر از
غرستان معروف بین هرات و غزنه به مفهوم مطلق کوهستان در حدود
سمرقند هم استعمال کرده و گوید :

"تا او را در حدود و قصبه کیکرب که غرستان و کوهیانه سمرقند
است بگرفت ..."

و ازین پدید می آید که خود اهالی بومی خراسان و غرستان ناحیت
خود را غرستان می نامیدند و حتی هر جای کوهستانی را هم غرستان
می گفتند.

این املا حتی در کتب عربی هم بعضاً بجای مانده و لسترینج در
جغرافیای سرزمین های خلافت شرقی آنرا نقل کرده است.

علاوه بر نسخ خطی طبقات ناصری این کلمه در نسخ خطی
تاریخنامه هرات که آنرا سیفی هروری در ناف خراسان یعنی هرات
نزدیک به عصر منهاج سراج نوشته نیز غرستان بجای غرجستان مکرر
دیده میشود که در نسخه مطبوع کلکته هم چنین طبع شده است این
هم دلیلی است که مردم خراسان آنجای را (غرستان) گفتندی. ولایت
غرستان از مراکز باستانی ادب و مدنیت و فرهنگ افغانستان بود که

حکمرانان آنرا (شار) می نامیدند و طوریکه مار کوارت در ایرانشهر می نویسد : شار و شیر و شاه و شهر همه از ریشه قدیم کشتربه (کنی تور پستو یعنی شمشیر باز) آمده اند که شیر لقب دودمانی حکمداران بامیان بود و شاران غرستان در عصر اسلامی تا دوره غزنویان باقی بوده اند و با حاندان شاهان غزنه مودت داشتند چنانچه مؤرخان دوره غزنوی مانند العتبی در تاریخ یمینی و ابوالفضل بیهقی و گردیزی و غیره ازین دودمان ذکرها دارند و در وقایع دوره سامانیان نیز نامی ازین شاهان برده میشود و العتبی در وقایع (۴۰۶ هـ) شار ابو نصر محمد بن اسد و فرزندش شاه محمد را نام می برد و گوید که ایشان مردمی فاضل و دانشمند بودند و دربار ابو نصر شار مرجع دانشمندان بود که اقصای بلاد پیش او می آمدند.

شاران غرستان در مرکز حکمرانی خود که بقول موگف حدود العالم و یاقوت و دیگر جغرافیانگاران نام آن بشین بود و موسی خورنی هم در جغرافی ارمینی خویش در کوست خراسان بنام بژین ذکر کرده بسر میبردند و این شهر پایتخت غرستان بود که برخی از نویسندگان املائی آنرا بغلط نشین ضبط کرده اند ناصر خسرو قبادیانی گوید :

استاده بدی بیامیان شیری

بنشسته بعز در بشین شاری

این بیت را در نسخه مطبوع دیوان ناصر خسرو طبع تقوی و سهیلی (تهران ۱۳۳۹ ش) در (ص ۴۶۸) غلط طبع کرده اند چنین :

استاده بدی بیامیان شیری

بنشسته بعز در بشیر شاری

چون این صورت بیت معنی ندارد و لا بد مصححان در پاورقی (کذا؟) نوشته و گذاشته اند، در حالیکه قرانت صحیح بیت آنست که در

بالا نوشتیم و اگر بیت سابق آنرا هم بخوانید معنی بیت لاحق واضح می آید :

مرطغرل ترکمان و جغری را

بابخت نبود و بامهی کاری

و این اشارتست بزمانی که سلجوقیان سلطه نیافته بودند، و ملوک محلی درین سرزمین حکم میراندند، بامیان، پایتخت شیر و بشین غریستان مرکز حکومت شاران بود. (۱)

(۱) مجله آریانا، سال ۱۳۴۲ ش، شماره ۱-۲، ص ۱۲-۱۴.